

بازی کلاه برای فکر کردن

ادوارد دو بونو
ترجمه‌ی مزدا صدری افشار



فهرست

پیشگفتار.....	۹
فصل ۱ بازیگری: اگر نقش متفکر را بازی کنید متفکر می شوید.....	۱۱
فصل ۲ بر سر گذاشتن یک کلاه، فرایندی بسیار سنجیده.....	۱۳
فصل ۳ قصد و اجرا.....	۲۱
فصل ۴ بازی کردن نقش: تعطیلی «من».....	۲۵
فصل ۵ مالیخولیا و خطاهای دیگر.....	۲۹
فصل ۶ هدف فکر کردن با شش کلاه.....	۳۵
فصل ۷ شش کلاه، شش رنگ.....	۳۷
فصل ۸ کلاه سفید: واقعیت‌ها و ارقام.....	۴۱
فصل ۹ فکر کردن با کلاه سفید.....	۴۷
واقعیت‌ها از آن کیست؟.....	۴۷
درونداد به سبک ژاپنی.....	۵۰
واقعیت‌ها، حقیقت و فیلسوفان.....	۵۳
چه کسی کلاه را بر سر می‌گذارد؟.....	۵۷
فصل ۱۰ خلاصه‌ی فکر کردن با کلاه سفید.....	۵۹
فصل ۱۱ کلاه سرخ: هیجان‌ها و احساس‌ها.....	۶۱
فصل ۱۲ فکر کردن با کلاه سرخ.....	۶۳
جایگاه عواطف در تفکر.....	۶۳
شهود و حدسیات.....	۶۶
لحظه به لحظه.....	۷۰
کاربرد عواطف.....	۷۲
زبان عواطف.....	۷۶
فصل ۱۳ خلاصه‌ی فکر کردن با کلاه سرخ.....	۷۹
فصل ۱۴ کلاه سیاه: چه چیز آن غلط است.....	۸۱
فصل ۱۵ کلاه سیاه فکر کردن.....	۸۷
موضوع و روش.....	۸۷
گذشته و آینده‌ی موضوع.....	۹۱

فصل ۱

بازیگری

اگر نقش متفکر را بازی کنید متفکر می شوید

گمان می کنم یکی از دو پیکره‌ی اصلی مرد متفکر ساخته‌ی رو‌دن در میدان مقابل مجلس آرژانتین در بوئنس آیرس قرار دارد. دست کم، این مطلبی است که راهنمای من هنگام نشان دادن این پیکره‌ی مفرغی غرق در تفکر به من گفت.

از بسیاری جهت‌ها ممکن است این مطلب کاملاً غلط باشد و این پیکره به هیچ‌روی اصل نباشد و پیکره‌ی اصل ممکن نیست دو تا بوده باشد. راهنمای من باید اشتباه کرده باشد و پیکره‌ی ساخت رو‌دن در میدان مقابل مجلس در بوئنس آیرس قرار ندارد. ممکن است حافظه‌ی من اشتباه کرده باشد. پس چرا باید مطلبی را که دقیقاً بررسی نشده است به عنوان واقعیت عرضه کنم؟ به چند دلیل.

به یکی از دلیل‌های آن بعداً در همین کتاب در مورد بهره‌گیری از واقعیت‌ها اختصاصاً اشاره خواهم کرد. دلیل دوم موجب برانگیختن کسانی می شود که فکر می کنند واقعیت‌ها از کاربردشان مهم ترند. دلیل سوم این است که می خواهم خواننده دریابد که آن پیکره‌ی متفکر نامدار کجا ممکن است باشد. دلیل واقعی این است که این کتاب در طی سفر از لندن به کوالالمپور مالزی در هواپیما نوشته شد. در هر حال، من واژه‌ی

«گمان می‌کنم» را به کار برده‌ام که به جای یک واقعیت اظهار شده‌ی قطعی، حالت اعتقادی مرا نشان می‌دهد. اغلب لازم است روشی را که برای ارائه‌ی چیزی به کار می‌رود تعیین کنیم. این همه‌ی آن چیزی است که این کتاب درباره‌اش بحث می‌کند.

از شما می‌خواهم در نظر بگیرید که اغلب مردم تجسم مرد متفکر رو‌دَن را به کار می‌برند و اغلب افراط هم می‌کنند. می‌خواهم آن حالت دست در زیر چانه را که برای افراد در حال تفکر به کار می‌رود، مجسم کنید. در واقع، به عقیده‌ی من، تفکر باید فعال و جدی باشد نه خاموش و افسرده. ولی در این لحظه این تجسم سنتی خوب است.

خود را از لحاظ جسمی و نه ذهنی در آن حالت قرار دهید تا متفکر شوید. چرا؟ چون اگر نقش متفکر را بازی کنید، به همان حالت درمی‌آید.

حالت متفکر را به خود بگیرید. همان حرکت‌ها را انجام دهید. سعی کنید آن را برای خود و اطرافیان‌تان مجسم کنید. به زودی مغزتان از نقشی که بازی می‌کنید پیروی خواهد کرد. اگر شما نقش متفکر را بازی کنید، مسلماً متفکر می‌شوید. این کتاب نقش‌های مختلف را برای ایفا کردن به شما عرضه می‌کند.